

خبرنامه کارگران در سنندج



سال اول ■

شماره ۲ ■

۱۴۰۴/۰۸/۱۷ ■

معرفی

رفقای عزیز؛

این نشریه می‌کوشد انعکاسی از کار و زندگی ما کارگران در این شهر باشد. وضعیت کار، بیکاری، نداشتن امنیت شغلی و بیمه‌ها تا اوضاع نابسامان مسکن، ما را در شرایط بسیار دشوار قرار داده است. در عین حال با توسل به هر شکلی، از تحمیق تا خفه کردن و زندان، می‌خواهند ما را خاموش کنند. ما را می‌ترسانند و زندگی مصیبت‌بار کنونی را باز هم تهدید به محرومیت بیشتر می‌کنند. بسیاری از ما در این شهر با دشواری‌های زیاد، اما هیچ‌گاه سکوت نکرده و خاموش نشده‌ایم. از بیکاری هزاران نفره تا بی‌حقوقی و ارزان بودن نیروی کار، همه از کارگاه‌های کوچک شهرک صنعتی تا کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ، در استثمار و تحمیل این زندگی بر ما سهیم‌اند. صدای ما باید شنیده شود. پیش از هر چیز، خود ما باید صدای مان را به هم برسانیم، به هم وصل شویم، راه‌حل‌هایمان را با هم مشورت کنیم، از هم بیاموزیم، متحد شویم و اشکال گوناگونی از اتحاد و همبستگی بسازیم.

این تلاشی در همین زمینه است. جنبش کارگران در این شهر سابقه‌ای درخشان دارد. از تجربه‌های گذشته و پیش‌کسوتان مان برای امروز و فردایی که تنها با موجودیتی بزرگ و مؤثر می‌تواند تغییر کند، بهره بگیریم.

نشریه اخبار کارگران در سنندج را صدای خود بدانید و در اهداف آن، به هر شکلی که می‌توانید، هم‌فکری و همراهی کنید.

در این شماره می‌خوانید:

- ۱. برگ‌هایی از تاریخ جنبش کارگری در سنندج ----- ۲
- ۲. گزارش ویژه از آتش نشانان ----- ۳
- ۳. یادداشتی برای مردم سنندج و نیروهای مظلوم شهرداری ----- ۴
- ۴. محدودیت‌های ورزش زنان در کردستان: نابرابری‌ها و مقاومت اجتماعی ----- ۴
- ۵. افزایش نرخ کرایه حمل‌ونقل عمومی در کردستان؛ فشار بیشتر بر دوش مردم، غیبت دولت در صحنه حمایت اجتماعی ----- ۵
- ۶. سنندج؛ شهری بر دوش کارگران، دست‌فروشان و هنرمندان بی‌پناه ----- ۶



برگ‌هایی از تاریخ جنبش کارگری در سندج



اتحادیه‌ی صنعتگر و تجربه‌های آن

به عنوان کارگری از دهه‌ی شصت، می‌خواهم برخی تجربه‌ها از جنبش کارگری را با شما در میان بگذارم؛ فعالیت‌هایی که منجر به تشکیل اتحادیه‌ی صنعتگر، برگزاری اول ماه مه‌ها، تشکیل تعاونی‌ها، صندوق‌های مالی و... شد.

سرنوشت مراسم دولتی روز کارگر در سال ۱۳۶۵

اول ماه مه هر سال به صورت دولتی برگزار می‌شد. کارگران تصمیم گرفتند جشن اول ماه مه ۱۳۶۵ را مستقل برگزار کنند. چون هیچ تجربه‌ای در این زمینه نداشتیم و امکاناتی هم نبود، تصمیم گرفتیم منتظر بمانیم تا بینیم مراسم دولتی کجا برگزار می‌شود تا در آن شرکت کنیم، اما کنترلش را خودمان به دست بگیریم.

پس از بحث‌های بسیار درباره‌ی اهمیت این روز، تصمیم گرفته شد در میان کارگران کارخانه‌ها و مراکز کارگری درباره‌ی برگزاری مستقل این مراسم صحبت شود. مدتی مانده به اول ماه مه، دولت اطلاعیه‌ای داد که مراسم در کارخانه‌ی پوشاک سندج برگزار خواهد شد. همین باعث شد که آمادگی بیشتری پیدا کنیم و تبلیغات در میان کارگران برای شرکت در مراسم را آغاز کنیم.

روز مراسم، به کارخانه‌ی پوشاک رفتیم. تعداد زیادی از کارگران در حیاط جمع شده بودند اما از ورودشان به سالن جلوگیری می‌کردند. هر لحظه جمعیت بیشتر می‌شد. از طرف اداره‌ی کار به یکی از مقرهای سپاه در آن حوالی دستور داده بودند که مانع ورود کارگران شوند. اما وقتی دیدند جمعیت زیاد است، عقب نشستند و کارگران وارد سالن شدند.

قرار کارگران از پیش روشن بود: مراسم را خودشان اداره کنند و مراسم دولتی را به هم بزنند. رئیس اداره‌ی کار، که پاسدار هم بود، پشت تریبون رفت و شروع به چرت و پرت گویی کرد. کارگران باهم شروع کردند به حرف زدن، همه‌ها بالا گرفت و بعد هم سوت و اعتراض. رئیس اداره‌ی کار روحیه‌اش را باخت و با ترس و لرز صحبتش را ادامه می‌داد تا اینکه یکی از کارگران فریاد زد: «این مراسم، مراسم ما نیست! ما هم باید حرف بزنیم!»

رئیس گفت بعد از صحبت‌های من هرکس خواست بیاید و حرف بزند. اما چون حرف‌هایش پوچ و بی‌ارزش بود، کارگران به اعتراض ادامه دادند. وقتی سخنانش تمام شد، منتظر تکبیر بود اما کسی چیزی نگفت و سکوت سنگینی حاکم شد. او از سالن خارج شد.

کارگران به سمت تریبون رفتند تا حرف‌های خود را بزنند، اما برق سالن را قطع کرده بودند و بلندگو را از کار انداختند. کارگران خشمگین میکروفون‌ها را پرت کردند و گفتند: «خودمان همین‌طور صحبت می‌کنیم!» چند نفر از کارگران درباره‌ی اول ماه مه سخن گفتند، قطعنامه‌ای هم نداشتیم. مراسم را با پخش شیرینی، رقص و آواز به پایان رساندیم.

همان مراسم، آغازگر همبستگی

تازه‌ای میان کارگران سندج شد. روز بعد، خبر آن در شهر پیچید و بسیاری از کارگران و خانواده‌ها ایشان خوشحال و مغرور بودند. پس از آن، تصمیم گرفته شد که سال آینده کارگران مراسم اول ماه مه را به طور مستقل برگزار کنند. این تصمیم سرآغاز اتحاد و فعالیت‌های گسترده‌تری در شهر شد.

آغاز فعالیت دفتر نمایندگان کارگران تعمیر کار اتومبیل

جمعی از کارگران پیشرو تصمیم گرفتند ایده‌ی تشکیل تشکل کارگری را در میان کارگران طرح کنند و سپس به عنوان نماینده‌ی کارگران، برای ثبت آن به اداره‌ی کار مراجعه کنند. اداره‌ی کار ابتدا مخالفت کرد و گفت: شما حق چنین کاری ندارید. اما کارگران اصرار کردند و از مشکلاتشان گفتند؛ از بیمه، ساعات کار و شرایط سخت کارگاه‌ها. سرانجام رئیس اداره‌ی کار آن‌ها را نزد فردی به نام مظهری فرستاد و گفت: اگر او موافقت کرد، هر کاری که گفت انجام دهید، اما خارج از گفته‌های او کاری نکنید.

پس از چند جلسه، مظهری با تشکیل دفتری به نام نمایندگی کارگران تعمیر کار اتومبیل موافقت کرد، اما هشدار داد: فقط می‌توانید کارگران را بیمه کنید، حق کار دیگری ندارید. به‌مرور کارگران جوشکار، نجار،

روزنامه‌ی دیواری و محدودیت‌های کار قانونی

در جلسات اتحادیه تصمیم گرفته شد روزنامه‌ی دیواری منتشر شود تا اخبار و گزارش‌های کارگری سندج، ایران و جهان را منعکس کند. یکی از رفقای فعال

داوطلب مسئولیت آن شد.

یک هفته بعد، نخستین شماره منتشر شد؛ زیبا و منظم، اما بالای آن ستاره‌ی سرخی کشیده شده بود شبیه نشان حزب کمونیست ایران، و بخش‌هایی از اخبارش از رادیو کومه‌له گرفته شده بود. همین باعث نگرانی جمعی از نمایندگان شد که این کار با توجه به وضعیت خفقان، سرکوب و اعدامی که جمهوری اسلامی در پرورنده دارد، درست و منطقی نیست. بخش دیگری از نمایندگان که «رادیکال‌تر» بودند کاملاً نقطه مقابل این نظر بوده و فکر میکردند اتفاقاً روزنامه باید بیشتر از این هم، سیاسی و انقلابی باشد. گروه دیگر هشدار می‌دادند که چنین نشانه‌هایی بهانه به دست حکومت می‌دهد. این اختلافات در جلسه‌ی بعدی اتحادیه به اوج رسید. در نهایت، برای جلوگیری از سرکوب، تصمیم گرفته شد انتشار روزنامه موقتاً متوقف شود، اما همان گرایش «رادیکال» تا مدت‌ها در مباحث اتحادیه فعال ماند و در شکل‌گیری نگاه انتقادی

کارگران نقش داشت.

صندوق مالی اتحادیه

با گسترش فعالیت‌ها، بحث ایجاد صندوق مالی در اتحادیه مطرح شد. اختلاف نظرهایی وجود داشت:

گروهی می‌گفتند صندوق باید فقط به اعضای اتحادیه وام بدهد و پول هم در بانک نگهداری شود. گروهی دیگر معتقد بودند به هر کارگر نیازمند باید وام داده شود و پول نزد هیأت مدیره نگهداری شود تا کارگران بتوانند آسان‌تر وام‌ها را دریافت کنند و در عین حال صندوق باید هدفش برای کمک به اعتصاب هم باشد.

در مقابل، گروهی دیگر تأکید داشتند که چنین اقدامی مربوط به گام‌های اولیه فعالیت این صندوق نیست.

در نهایت اختلافات بالا گرفت و دخالت اداره‌ی کار هم، مانع ادامه‌ی کار صندوق شد.

برخی رفقا بعدها صندوق‌های کوچکی در محلات تشکیل دادند، اما این صندوق‌ها به جای

کارگری، به سمت فعالیت‌های هواداری و سیاسی رفتند و آسیب‌پذیر شدند.

هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما

پس از تجربه‌ی اول ماه مه، کارگران تصمیم گرفتند هیئتی مستقل برای رسیدگی به اختلافات میان کارگر و کارفرما تشکیل دهند.

هیئت حل اختلاف رسمی اداره‌ی کار، به جای دفاع از کارگر، عملاً ابزار کارفرمایان بود. بنابراین کارگران هیئت خود را در داخل اتحادیه تشکیل دادند تا هر کارگر اخراج‌شده یا متضرر بتواند شکایتش را مطرح کند. کارفرمایان نیز معمولاً به دعوت اتحادیه پاسخ می‌دادند و در جلسات شرکت می‌کردند. در صورت توافق، کارگر به کار بازمی‌گشت؛ در غیر این صورت، مزایا و سنواتش از طریق فشار به اداره‌ی کار گرفته می‌شد. در عین حال فعالیت‌های این هیئت با ابراز کینه برخی کارفرمایان روبرو بود و نزد اداره کار از

اتحادیه شکایاتی کرده بودند.

تلاش برای تشکیل تعاونی کارگری

در شهر تنها یک تعاونی مصرف وجود داشت که مرکز دزدی و پارتی‌بازی بود. کارگران تصمیم گرفتند تعاونی مستقلی (شماره ۲) برای خود ایجاد کنند.

اداره‌ی کار مخالفت کرد اما پس از پافشاری کارگران، مشروط به داشتن ۱۸۰ تا ۲۰۰ کارگر، بیمه‌شده موافقت نمود. چون تعداد کارگران بیمه‌شدهی اتحادیه کمتر بود، به سراغ کارگران ساختمانی رفتند که بیمه بودند اما عضو تعاونی نبودند.

سرانجام حدود ۴۵۰ کارگر بیمه‌شده متحد شدند و مجمع عمومی تشکیل شد. اما اداره‌ی کار با حيله اعلام کرد که تعاونی شماره ۱ می‌تواند تا هزار عضو بپذیرد، بنابراین نیازی به تعاونی جدید نیست.

این تصمیم، نتیجه‌ی ماه‌ها تلاش کارگران را نقش بر آب کرد.

گزارش ویژه از اعتراض آتش‌نشانان سنندج ۱۰ آبان ۱۴۰۴

اجاره ندارند، و حتی از عبور در محل زندگی خود خجالت می‌کشند.

شکاف طبقاتی؛ جان‌فشانی در برابر اختلاس

در حالی که آتش‌نشانان با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند، برخی مدیران شهری میلیاردها تومان اختلاس کرده‌اند و از استیضاح نیز مبرا شده‌اند. این تضاد، نماد تلخ شکاف طبقاتی در ساختار قدرت شهری است؛ جایی که آتش‌نشانان بی‌پناه‌اند و مدیران مصون از پاسخگویی.

آهای جناب شهردار، آقای استاندار، و همه مسئولان



در شرایطی که قیمت کالاهای اساسی سر به فلک کشیده، این تعویق‌ها زندگی کارگران را به مرز فروپاشی رسانده است. بسیاری از آن‌ها از فروشگاه‌ها نسیه می‌گیرند، توان پرداخت

حقوقی‌شان در پایین‌ترین سطح ممکن است.

اضافه کاری‌ها پرداخت نمی‌شود. هیچ‌کدام از مسئولان شهرداری یا نهادهای بالادستی پاسخگو نیستند.

در روز ۱۰ آبان ۱۴۰۴، جمعی از آتش‌نشانان شهر سنندج در مقابل سازمان مرکزی آتش‌نشانی تجمع کردند. این تجمع اعتراضی، پاسخی بود به سه ماه حقوق معوقه، پرداخت نشدن اضافه کاری‌ها، نبود مزایای کافی، و بی‌توجهی کامل مدیران شهری به وضعیت معیشتی نیروهایی که شبانه‌روز جان خود را برای امنیت مردم فدا می‌کنند.

آتش‌نشانان؛ جان‌فشانانی که نان ندارند

کارگران آتش‌نشانی سنندج می‌گویند:

بیش از ۷۰ روز است که حقوقی دریافت نکرده‌اند. مزایای



شهرداری و پاسخگویی مسئولان

این گزارش، صدای واقعی کارگران آتش‌نشانی سنندج است؛ صدایی از دل آتش، برای عدالت، برای زندگی، برای انسانیت. و مجمع عمومی، ابزار این صداست؛ صدایی که دیگر خاموش نخواهد شد.

کارگران آتش‌نشانی سنندج خواهان:

پرداخت فوری حقوق‌های معوقه پرداخت کامل و به‌موقع اضافه کاری‌ها افزایش مزایای شغلی متناسب با سختی کار شفاف‌سازی وضعیت مالی

ما باید برای گرفتن حقوق خود - نه برای افزایش آن و نه برای مزایای بیشتر - دست به تجمع و اعتراض و اعتصاب بزنیم؟ ظاهراً راه دیگری برای عبور از این توهین و فلاکت باقی نمانده است.

مطالبات روشن و انسانی

بالادستی! ما کارگران و آتش‌نشانان خوب می‌دانیم که حقوق‌های شما سر وقت و بدون حتی یک دقیقه تأخیر پرداخت می‌شود، چون باید همین وضعیت فلاکت‌بار و تحقیرآمیز را که از هر جهت بر شانه‌های ما سنگینی می‌کند حفظ کنید. این بی‌عدالتی آشکار است. چرا

صدایی از درون شهر زخم‌خورده

بی‌عدالتی، نوعی همدستی با آن است. مردم سنندج انتظار پاسخ‌های روشن و مستند دارند، نه وعده‌های تکراری.

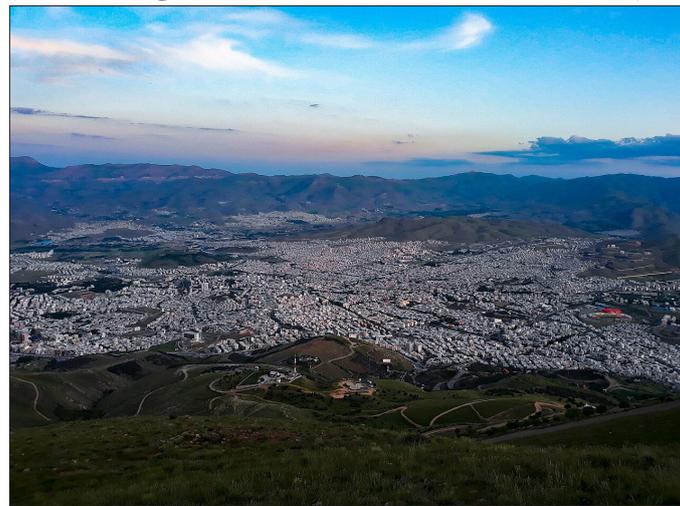
ما قلم برمی‌داریم نه از سر سیاست، بلکه از سر وجدان و برای دفاع از حق کسانی که صدای‌شان شنیده نمی‌شود، برای آتش‌نشانی خسته که ماه‌هاست حقوق نگرفته اما هنوز سرپستشان برای کمک به مردم حاضر می‌شوند، برای کارگرانی که با لباس شهرداری در گرمای تابستان و سرمای زمستان خیابان‌های شهر را تمیز می‌کنند اما هنوز قراردادهای «حجمی» است.

شهردار سنندج و اعضای شورای شهر سنندج می‌دانم منتظرید این چند ماه نیز تمام شود و پاسخگویی را به قضاوت تاریخ واگذارید اما شهروندان سنندج در انتخابات اردیبهشت ماه پاسخ محکمی به شما خواهند داد.

در شرایطی که سرمایه‌گذاران بخش خصوصی ساختمان میلیاردی‌ها تومان برای پروانه و مجوز می‌پردازند، و درآمد های هنگفت شهرداری از ایدر گرفته تا آرامستانها نیروهای زحمت‌کش شهرداری هنوز حقوق نگرفته‌اند و امنیت شغلی ندارند. این نقطه دقیقاً محل تقاطع فساد اداری، نابرابری طبقاتی و ناکارآمدی مدیریتی است.

رشوه‌گیری هم که کراهت خود را از دست داده است.

کارگران و آتش‌نشانی هستند که چهره شهر را پاکیزه و امن نگه می‌دارند، نه کارگرانی نامرئی و ناپیدا، بلکه آنها ستون‌های پنهان حیات شهر ما هستند! اما متأسفانه در تصمیمات مدیریتی، بیش از هر قشر دیگری نادیده گرفته می‌شوند.



من به عنوان یک وکیل دادگستری و علاقمند به حفظ حقوق عامه و شهروندان، از شهردار سنندج و اعضای محترم شورای شهر می‌پرسم:

۱- سهم شما در دفاع از حقوق این نیروها چه بوده است؟
۲- چرا تا امروز گزارشی شفاف از وضعیت مالی، شرکت‌های طرف قرارداد، نحوه پرداخت‌ها و دلایل تأخیر حقوق‌ها منتشر نشده است؟

۳- چه اقدام عملی برای پایان دادن به این وضعیت ناعادلانه در دستور کار قرار دارد؟
اعضای شورا و مدیران شهری باید بدانند که سکوت در برابر

طی این سال‌ها بحران مالی خود را دلیل اصلی تأخیر در پرداخت حقوق اعلام کرده است، پرسش روشن و قانونی ما این است: چرا این بحران فقط در بخش حقوق نیروهای زحمت‌کش نمود پیدا کرده است؟ آیا پیمانکاران و شرکت‌های

واسطه نیز ماه‌ها منتظر دریافت سهم خود مانده‌اند؟ چه میزان از بودجه مصوب شهرداری به قراردادهای حجمی اختصاص یافته و این قراردادها با چه معیارهایی منعقد شده‌اند؟ آیا نهادهای نظارتی به خصوص سازمان بازرسی تاکنون گزارشی شفاف از نحوه تخصیص و پرداخت این مبالغ ارائه داده‌اند؟ شهروندان می‌دانند که شهرداری یک نهاد عمومی و مردمی است، نه بنگاه پیمانکاری! پس شفافیت در خرج و دخل آن نه لطف به مردم بلکه وظیفه قانونی و اخلاقی مدیران شهری است. نیروهای حجمی و شرکتی، همان

نریمان امینی، وکیل دادگستری و مدافع حقوق عامه، در این یادداشت خطاب به شهردار و شورای شهر سنندج، از رنج و بی‌عدالتی کارگران حجمی و شرکتی می‌گوید؛ از آن‌هایی که شهر را پاکیزه نگه می‌دارند اما خود در غبار بی‌حقوقی گم شده‌اند.

یادداشتی برای مردم سنندج و نیروهای مظلوم شهرداری؛ فریادی از وجدان شهر علیه سکوت و تبعیض. یادداشتی برای مردم سنندج و نیروهای مظلوم شهرداری

* نریمان امینی وکیل دادگستری

سنندج شهری که با همه زخم‌هایش هنوز به عدالت ایمان دارد و در پی آن است، اما زخمی که اکنون در باره ی آن می‌نویسم در خصوص نیروهای خدمت شهرداری (شرکتی و حجمی) است.

سال‌هاست نیروهای خدمت و زحمت‌کش شهرداری سنندج، از کارگران خدمات شهری گرفته تا نیروهای آتش‌نشانی، در صف اول خدمت به مردم ایستاده‌اند؛ بی‌ادعای بی‌ادعا، اما با درد فراوان!

دردی که نامش «قرارداد حجمی و شرکتی» است، سازوکاری که در عمل، نه تنها امنیت شغلی نمی‌آورد بلکه به ابزاری برای استثمار نیروی انسانی تبدیل شده است.

در حالی که شهرداری سنندج



و از یکدیگر پشتیبانی بگیرند. ورزش زنان در کردستان، فقط یک فعالیت جسمی نیست؛ نشانه‌ای از خواست آزادی، برابری و حضور اجتماعی است. هر گام، هر تمرین، و هر پیروزی در این مسیر، حرکتی کوچک اما مهم در راه رهایی و عدالت است.

در میان این مقاومت‌ها، یک آگاهی جمعی آرام آرام در حال رشد است؛ آگاهی از اینکه تغییر تنها با تلاش فردی ممکن نیست. بسیاری از زنان ورزشکار امروز می‌دانند که برای رسیدن به برابری، باید همدل و متحد شوند، صدای خود را بلندتر کنند

پشتکار و شور فراوان، مرزهای نابرابری را به چالش می‌کشند. یکی از آن‌ها می‌گوید: «ما نمی‌خواهیم کنار بکشیم. شاید امکانات کم باشد، اما اراده ما بیشتر است. هر چقدر فشار بیشتر شود، انگیزه‌مان هم قوی‌تر می‌شود.»

می‌دهد تا عرصه ورزش برای زنان تنگ‌تر شود. اما در دل همین محدودیت‌ها، مقاومت و پایداری شکل گرفته است. دختران جسور و آزاده استان محروم کردستان در رشته‌هایی مانند دو و میدانی، کوهنوردی، فوتبال و ورزش‌های رزمی، با

سنندج؛ شهری بر دوش کارگران، دست‌فروشان و هنرمندان بی‌پناه

زندگی. هنرشان را به قیمت چند اسکناس ناچیز می‌فروشد، در حالی که هیچ بیمه، حمایت یا امنیتی ندارند. موسیقی سنندج دیگر تنها نغمه‌ی شادی نیست؛ فریاد نان است، فریاد بقا.

کودکان کار، در میان همین خیابان‌ها، تصویر کامل این فاجعه‌اند. کودکانی که صبح به جای مدرسه، در خیابان‌ها فال می‌فروشند، بار می‌برند، یا زباله جمع می‌کنند. کودکانی که کودکی‌شان را در زیر چرخ‌های نظم سرمایه‌داری از دست می‌دهند.

سنندج شهری است پر از انسان‌های شریف، اما فراموش‌شده؛ پر از کارگران، زنان، جوانان و هنرمندانی که بدون پشتوانه، بی‌پناه در مقابل گرانی، بیکاری و بی‌عدالتی ایستاده‌اند. این شهر، با تمام زیبایی‌اش، به آینه‌ای از شکاف طبقاتی بدل شده است؛ جایی که از هر چهار نفر، یکی زیر بار فقر و ناامنی معیشتی له می‌شود.

اما همین مردم، با همه‌ی سختی‌ها، هر روز دوباره از جا برمی‌خیزند، با دست‌های خود نان می‌سازند، با صدای خود امید می‌نوازند و با رنج خود زندگی را پیش می‌برند. سنندج، با تمام دردش، هنوز ایستاده است — نه به لطف دولت و سرمایه‌دار، بلکه به نیروی کارگر، به نیروی مردمش.



در کنار آنان، زنان کارگر سنندج نیز ستون پنهان زندگی‌اند. در کارگاه‌های کوچک، تالارهای عروسی، خیاطخانه‌ها و آشپزخانه‌ها با کمترین دستمزد، بدون بیمه، بدون مرخصی، بدون امنیت شغلی کار می‌کنند. بسیاری‌شان سرپرست خانواده‌اند، اما قانون و جامعه هنوز آنها را به چشم «نیروی کمکی» می‌بیند. زنان کارگر، علاوه بر کار بیرون، در خانه نیز کارگرانی بی‌مزدند؛ پخت‌وپز، مراقبت، تمیزکاری و پرورش کودکان، همه بی‌نام و بی‌دستمزد بر دوش آنان است. در میان این فقر و خستگی، چهره‌ی دیگر سنندج، چهره‌ی هنرمندان و موسیقی‌دانان خیابانی است. شهری که به «شهر موسیقی و هنر» معروف است، امروز پر است از جوانانی که ساز به دست، در گوشه‌ی خیابان با دل و جان می‌نوازند — نه از سر رفاه، بلکه برای گذران

و بازارش در قبضه‌ی دلالتان است. میوه‌فروش‌های کنار خیابان، پیرمردهایی که در سرمای زمستان با صدای لرزان هندوانه یا پرتقال می‌فروشند، کارگرانی‌اند که جایی در کارخانه و کارگاه برایشان باقی نمانده است.

سنندج، شهری است پر از کارگرانی که با دست‌های پینه‌بسته در شهرداری، در کارگاه‌ها، در پروژه‌های ساختمانی، و در کارخانه‌های کوچک مشغول کارند — اما مزدشان حتی نیمی از هزینه‌ی زندگی را تأمین نمی‌کند. بسیاری از کارگران ساختمانی سالی تنها چند ماه کار دارند و باقی سال را با بیکاری و قرض و خجالت از خانواده سپری می‌کنند. بازنشستگان سالخورده، پس از سه دهه کار و زحمت، ناچارند برای زنده ماندن دوباره به کار بازگردند؛ نگهبانی، زباله‌گردی، یا فروختن چند کیلو میوه در گوشه‌ای از پیاده‌رو.

سنندج، شهری که روزگاری به مهربانی مردمش و به صدای موسیقی و هنر خیابانی‌اش شناخته می‌شد، امروز زیر فشار سنگین فقر، گرانی و بی‌کاری نفس می‌کشد. شهری که از هر نظر، با تورم و قیمت‌های پایتخت همراه شده، اما از حمایت، سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌های لازم برای زندگی انسانی، سهمی نبرده است.

در سنندج، تورم تنها یک عدد نیست، واقعیتی است که هر روز بر سفره‌های خالی، بر نان نسیه، بر قبض‌های پرداخت‌نشده و چهره‌ی خسته‌ی کارگران سایه انداخته است. قیمت اجاره‌خانه‌ها به حدی رسیده که حتی حاشیه‌نشینی هم برای بسیاری رؤیایی دست‌نیافتنی شده است. در محله‌های فراموش‌شده‌ی شهر، اجاره‌ی یک سویت‌نمور و غیر بهداشتی از چهار میلیون تومان شروع می‌شود. خانواده‌هایی با چند فرزند در یک اتاق زندگی می‌کنند، بدون گرمایش مناسب، بدون امنیت، بدون امید. اما فقر در سنندج فقط در خانه‌ها نیست؛ در خیابان‌هایش نفس می‌کشد. از میدان آزادی تا سه‌راه نمکی، از خیابان فردوسی تا چهارباغ، پر است از مردان و زنانی که بساطی پهن کرده‌اند تا شاید بتوانند هزینه‌ی نان شب را دریاورند. دست‌فروشی، شغل میلیون‌ها انسان در شهری شده که کارخانه‌هایش نیمه‌تعطیل‌اند